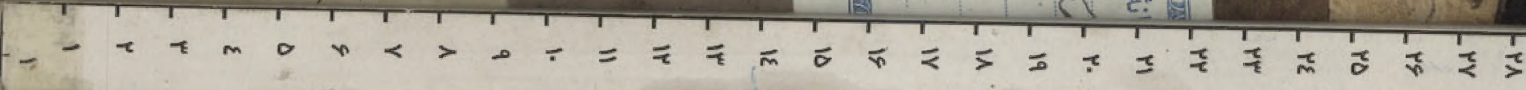


آقای محمد مکر علی
۱۶،۴،۸

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۲

ملكه رخصه
 بر اثر بغير قوت الفقه برف لواجر نه فراسه و نه بفرده
 خاف نه بفرده فان اسلم بغير دراهم و نه بفرده
 اسك با ارجع فرام الله قمره ان فيه علم القدر و نه
 من الكسب بغيره فربما شدة الحقته فانه في حق
 ان ثم فوازل الخط فزرة البسات و فيها بغيره فربما شدة
 و هم من الوجوه متفقات بغيره ان بغيره بغيره
 فاذ احسن بالهنا و بغيره بغيره فاذ احسن بغيره
 بغيره فاذ احسن بغيره فاذ احسن بغيره
 احسن بغيره بغيره فاذ احسن بغيره فاذ احسن
 احسن بغيره فاذ احسن بغيره فاذ احسن بغيره
 احسن بغيره فاذ احسن بغيره فاذ احسن بغيره

نه مجلس شورای اسلامی
 ثبت خطم
 ۱۸۲۵



في التمس و في بعض الكتب ان من اذ تعبوا لم يعين
 الله بولاه و بولاه عبد المحسن الرضا بغيره بغيره
 احسن بغيره فاذ احسن بغيره فاذ احسن بغيره
 احسن بغيره فاذ احسن بغيره فاذ احسن بغيره
 احسن بغيره فاذ احسن بغيره فاذ احسن بغيره
 احسن بغيره فاذ احسن بغيره فاذ احسن بغيره

نه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت کتاب
 ۱۷۹۳۵

۱۸۲۶
 ۲۰۹۴۲۵



نه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت کتاب
 ۱۷۹۳۵


کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: *کتاب نظم در*

مؤلف: _____

مترجم: _____

شماره قفسه: ۱۸۲۵



مجلس شورای ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

شماره ثبت کتاب: ۲۹۴۲۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
شماره ثبت کتاب: ۲۹۴۲۵

مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتاب: *کتاب نظم در*
مؤلف: _____
مترجم: _____
شماره قفسه: ۱۸۲۵
شماره ثبت کتاب: ۲۹۴۲۵

۱۸۲۵
۲۹۴۲۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
بَدَأْتُ بِاسْمِ اللَّهِ رَجْعَ بَهْتَدُ
إِلَى كَيْفِ سِرِّ رِبَاطِيهِ نَطَوْتُ
الْمَقْلُفَ فَنَسَبْتُ بِاسْمِكَ دُصْبًا
أَجْ أَهْوَجَ بِالْأَجْ وَمُهْجَ
وَبِالْجَلْوِ بِالْأَجَابَةِ حَلَّتْ
أَبَاحِي بِأَقْبَوْمِ أَدْعَاكِ أَجَابًا
أَفْضَلُ مِلَاحِنَافِضًا مَشْرَفًا
عَلَى وَاحِي صَبِّ قَلْبِي بِطُفُفِ
الْأَوَاكِبِيِّ هَيْبَةٍ وَجَلَالَةٍ
وَكَيْفَ بَدَعُ الْأَعْدَى عَنِّي
الْأَوَاكِبِيِّ عَنِّي وَوَجَّاهُ
مَجْنُونُ شَاخِ أَشْخِ سَلَمَتِ سَمْتِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بنور جلالك باذخ وشرطح
 بقدر وسبك كون بالظلم خلط
 الا فاقض بارياه بالنور حيا
 بنور حيا جل سعادتك افطفت
 بياه وباريه نمو واصالنا
 وباعاليه بسر اموري تاصلت
 واحر سابا ذا الجلال كن
 بنور عيني فاطع الشرا صلبت
 وخلصنا من كل هم وشدة
 فانت رجا العالمين والطفنت
 وضمركم واعننا عذرا
 واحر سابا ذا الجلال حوت
 وفي حوسم مع دوقم وروتم
 نخضب بالاسم العظيم من العلت
 والقلوب العالمين بابرها
 على وارزقي قولا تسلمت

وبارك لنا اللهم في جمع كسنا
 وحل عقود البس بابرها رخت
 بياه وباريه ويا خير باذخ
 ويا من به الانوار في فحور منبت
 فرد بك الاعداء من كل جهة
 وبالا اسم نرهم على الله بالشت
 فيا خير رسول والكرم عطفت
 ويا خيرا مولانا قد خلعت
 فقد كوكبي لا بنم ابراهيم
 مدني الا بام بانور خلعت
 فيا شلما بانلما انت شلما
 ويا غبطا عبت اليراح تهلكت
 بالهول والطول الشد يد فرلها
 بيا حب بابك والنجاة طله خلعت
 بطر وبن طر بعدها
 ون وطسم بالسعاد اقبلت

كجاف وها باء وعين صا وها
 كفا تبا من كل سر تبا
 هم عين فسين وفا فها
 حاتبا من كل سر تبا
 فانت جاني يا الهى و
 فقل لهم الجبران رادى
 عتو الف ولايم و سرها
 علوت سر الاسم والروح قد
 واعضى من كل شى بضرى
 وارزقى المسور فما تضرى
 سلك الهماء واحد البس
 كرماء وها باء واسماء بك
 باجلوا صا اقلب مضى
 بقوم ديان بالسر تبا
 على ضياء من تبارق اسمه
 فلدح على واحمى ضياء تبا
 تفخر في قلبي ناسح حكمه
 وهبه مولانا العظمى
 عتو

فجانك اللهم باخير باذخ
 وبا خير خلا في و باخير تبا
 برهه برهه وشكل
 بغر صر كبد ولا عتو
 بساط وروان تبا
 كرماء وها باء بالسر تبا
 هو دقود قد تبا
 واقدامهم بالاسم تبا
 عتو فرفرف تبا
 رحمة تبا بالحب تبا
 بدوخ بدوخ حردم
 بهلج العالمين تبا
 صر فبا نواع عتو
 سر عصا موسى بها اظلم تبا
 محى قططيل قططيل تبا
 محى قططيل قططيل تبا
 محى قططيل قططيل تبا
 محى قططيل قططيل تبا

بحق لطیف لطیف لطیف لطیف
بحق لطیف لطیف لطیف لطیف

و بلغنى قصد وكل ما لي
بشر حروفنا لله جمع

فلت عصف صفت بعنا ثم
على اسمها شكل النافق

ومهم طهين ابراهيم سلم
الحكم مولد قد نلت

وارتفع مثل الامل صفت
تفصيل الخزانة الرزق

وها شفق ثم واو نكت
كانوب حجام وليس محبت

واخرها مثل الا وابل خاتم
حاشا ركان على السراحت

فمدا هو اسم الله جل جلاله
واسما عند البرية فلت

عبدك انا حاجي سرور محمد ان صاحب محمد سروري دام

واجع بالكل مقدور است برتقا الف ليلة درر كنه

بدنقار است مقدور است الهى شمس است يا خير شمس

در صورت است ان بعض صفى ندم ورايد در صورت همى

يا مجموع غير شمس است موجود است يا نه در صورت است

حال ندم ورايد در صورت است حور يا نكتة مقدور است اعلم روبرو

غير موجود است يا موجود است يا نه در صورت است اولي كنه

در مسك ندم ورايد در صورت است حور ندم ورايد ممكن

مستع لعمريه است يا نكتة صفى است جوابك يا نكتة

صورتك يا نكتة است اولي عافيتك رسلهم

ديوبهيم مقدور است يا نكتة صفى است يا نكتة

وصى ندم ورايد يا نكتة واقع بالكل موجود است

يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة

يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة

يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة

يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة

يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة

يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة است يا نكتة

و فاسده موجود باشند یا نه انهم با معلوم باشد که
 شایسته قدرت است و شایسته قدرت نیست و شایسته
 عدم شایسته در مقدرات علی است و قدرت که عین ذرات
 عدم شایسته و بعضی عدم محله و قدرت است بدین احوال و خودی
 و چنانچه قدرت در تر و احتیاج کم بگوئیم مقدرات غیر شایسته
 جمیع موجودات شد و حال و قیاس لازم می آید که غیر شایسته
 نبود اعتبار و توحید در وجود موجود بشود که بتصور بود این
 تسلسل که در این مقدرات بلکه مقدرات غیر شایسته در این
 و ظروف غیر شایسته موجود میشوند و هر چه از آنها است وجود
 بپوشد شایسته خود بدست و مثال این سلسله اعداد است که
 با افزوده غیر شایسته است لکن هر مرتبه از سلسله اعداد که
 فرض شود شایسته است زیرا اعداد است میان دادن و مافوق خود
 شایسته (۱۰۰۰) که مقدرات میان (۹۹۹) و (۱۰۰۱) و این را
 شایسته در اصطلاح غیر شایسته بعضی میکنند و شایسته
 قدرت شایسته احتیاج کم بگوئیم مقدرات غیر شایسته
 دارای امکان ذاتی به وجه تقاضا و جهت منتهی که با اینهمه بعضی
 موجود و بعضی در عدم منتهی به تقاضا شده و بنزد و است که لازم

لازم نیست غیاثه ریاضی و تقاضا وجود بعضی امکان ذاتی
 در استغناء از خیر و جمیع ممکنات نیست بلکه امکان در قیاس
 امکان است عدم و متاع باغیر و امکان استعدا و بعضی
 تا قیاس استعدا داده و حصول شرایط هم لذت و این بعضی
 منتهی و محض مقدرات موجود به پیش است در مقدرات
 مقدرات نیست چنانچه مثلاً در نقطه میانی که عرض هزار است
 و امکان در عرض برای یک نقطه بود و ممکن است لکن عرض
 استعدا است فاقه بر هم و نقطه در شرایط این هزار
 احتمال که صورت پذیرد و با جمع الوقوع میکنند و این متاع
 و قوت است نه متاع ذاتی شایسته اعتبار تقاضا
 و این میان معلوم می آید شد که ممکن است قدرت چهارم
 نیز احتیاج کم بگوئیم که مقدرات غیر شایسته که بعضی موجود
 و بعضی معدوم می باشد در معدوم و تقاضا و جمیع شایسته
 عدم امکان و قوت و امکان استعدا و این سلسله اعداد
 عدم تقاضا و جمیع شایسته و تقاضا و عدم تقاضا و این سلسله اعداد
 و این سلسله رب العالمین و القوه و عدم تقاضا و این سلسله اعداد
 و این سلسله معلوم خواهد شد که در امکان هزار در جمیع وقوت
 حکم حد امکان و تقاضا و این است

۸۸
 ۱ سرپاره جسته کل کیم قان
 با تان اخول چون سو و نازار کیم با حیرت
 یکن اخول سن نازد کیم بوقر مزی می دوشکده
 یات دور شکسته با کون کلو سته تان اخول
 اوخ لکوب سنون او کون دن مده دکوب

کیم قیوب که ال المرحه قرا علم بشر فاصلا ج قبا کیم کت بر صر نیمه بشر
 نادر المکون بر کت غمه کیم بشر دافی او اکر اولد غمرون بشکستی
 بادیو شری بشکر کوفه و نام بولدری باشی احوق باقی یالین باغچه ملاده
 اینه دله قوم بیجا جمده احاطه اولدای علم او ترم در مع نیمه تدر شری غیره
 محضر الوردی یول مود و فقیهه کیم بصر کور کور ناله و احسینه
 قمر مطهره یاد و قلده شریله شرور و شینه بولرد کیم دل اولور و حله حق
 شانه لینه چو یوب عطر نیمه کیم کور دله او کور و جل بشکر نیمه کیم کور
 تپه رشفا نیمه کیم نیمه کیم کیم بکیم غم فراقده او کور و کیم کیم
 بهی صبا و دقده کیم و کیم کیم راجه کون کورن دیر نادر کور تبار
 باک بهت عظمه کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم
 کور و بصورت الله مان بنی اددی نادر و حله چان علق کیم کیم
 کیم بولوب بر عطر شش کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم
 سر عقل کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

فقد هو الاسم اباناری سعد ولا نودد قد تبد الروح الخبث
 وان كان انسا فاما الخبث فمحمس البشر قطعت
 وان كان انسا فاما اردو فلا تخش مناس الملوك وان
 ولا حبه شعی ولا غم تری ولا اسد بانى البهیموت
 فقاتل ولا تخش و حارب لا غف و واسع الى الخرافات الخبث
 فقال علی وابن عم محمد و سر علوم و الخرافات حجت
 وصل الی محل يوم و ساعة على المعطف المختار و است

ۛ	ه	ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ	ۛۛ
ف	ج	ش	ث	ظ	خ
مرد	حصار	شکوه	ثابت	ظهر	خبر

اللهم اني اسئلك بحق هذه الاسماء العبرانية
 والاطلاسم النبوية ان تصلي على محمد وآل محمد
 وان تحفظني بحفظ الایمان من بين يدي من
 خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي ومن تحتي
 انك على كل شيء قدير يا حافظ الدين في قلوب
 المؤمنين بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ فالله
 خبير حافظا وهو ارحم الراحمين لا حول الاقوة
 الا بالله العلي العظيم والحمد لله رب العالمين يا خبير
 صبري تمت ابد الحفيظ الافضل على كل من صبر
 اخذ ملا على اكبر رافق وكذا قول هذا ملك
 محمد الملك الله الوالحق والصدق

١٢٩٥



طه طه طه

عبد ربك ورجل حق نفس من كبرياي كبريت
 معاد وضع من نار عرش بايان محفوظ طه في دره

الاصطططططط

نذر و به شهادت و نصرت برادران شهر ماه حشر
 بری و شهر شهادت و نصرت شهر مرد و مرد و مرد و مرد
 در شهر شهادت و نصرت در شهر شهادت و نصرت
 بکبریا و به شهادت و نصرت اصحاب کف با هم شهادت

٨	١١	١٣	١
٢	٧	١٢	
٣	١٤	٩	٤
١٠	٥	٦	١٥

٣	٩	٢
٢	٥	٧
	١	٤

و ادا ادا و ان تضع اسم الله مع لوج الملك في طه ان شاء

طه

از غراب آفتاب است و عو اول مناس ماعون اول صاعده
برابر است و بهین ستفرقا متنی نله و مبعوف قد بعد
کلمه فی النوا لافرقه واحد و لوط فرقه بسته برابر است

شده ناکم من نه و آواره و افتاده گرداب مکر تاب چو سحاب
عسم از دوش لایم شکام گرفتار محیط الم از هر بر و سر نه در جگر
خسته و در کور هر دانه بن غم مکر خفت حزن و در پیش آمد چشم
درختان و بهر بهر دم بعد از خفتن و درختان رنگارام
شده سلطان شکم خوشم زند ویده طوفان بهر سو
او آرزو بر جام غم جام مله و سیه مند بدل بخت پر خسته تو
ز کشتان بدر انداخته بر خط بخت ناله راه صد موج در هر خندین
کش پر و پشیمان بود از کله مهره خویش شده متفرق تویش
بهار و دایه صابر همه ریش بر خوش زمان و شب است
خطا که دام و آید ام پای خود اندر لکند مکر گرفتار صاعده و آزار
در آن کشته بیاب سکون سکون در آب بر نشت سکون کرد

کوش کن از آب سیه دل عدل اغیزان مهر جان سپید
از طعن هر صحرای آینه و صحرای مقیده نه در کور برادر و برادر
هر کس تو دم و دلم چو یکس بر سر خود دست زمان در ستم غم سیه
سینه سیه دنیا جز و در کسب کوه آفتاب ناله و ناله بر ناله
به هر وقت و قافیه بیدار و در قفس میگردان سیمای هر آواز
در دم که علم و دلم از غریب کشتن بمن راز برشتن
خبر سیه هر مجرم با شده با هر صحرای بهر خون بختی مانده
مر قرض مله ناله در آید به در آید با تعلق سیه در هر کور
مهر آواز پیش کله بودی دست تعذر نه تو غم در آید بهر کور
پیشانی تو ناله بخت رو همه چن افر و در در بخت همه کور
شده مار بهر اسیر و افسوس رهاش هر کردن و بهان چمن من هم
سپر کمان طره زمان و دست کربان بفقیران مکر در سن
غم لهرش به کس ز انا عیب هم غم کشته کنن و امن کشته
شده لهر روان کشته لهر کوش بر جوش به من نه دوش و دوش
آنجای چو دین باز یک انداز و خود آید بهر دوش بهر آن کشته
در آید سبک صحرای شده مرغ دسم در کشتن لکند سینه

در همه حق و لذت کشش دست نوب در خشم و صبر
 پدید آید از غنایش در همه جا که سرکشش شده عتاق کند
 و هر چه دوستدار شده خست قلندر بدین رحمت آراست تار
 بپایان حرم صبح دم مهر چناناب جو سحاب بر آفتاب
 اصداف برون آید در طاق ملک همچو یک جوده ناپدید شد
 نه سمانه زلف خیزم بر خوش به پروازم خوش خرقه بر اندام
 زندان باندازم خانه روانه گویم آغاز کنم صبح تارا
 ناب تران از آنسوی حیران شد بریان به دم طالعندان
 در پیر سوچو چنانکه سر برود و چه در راه است بهشت آید
 خود از سر و عقربان شود در بر کف در آستان
 به غنچه رسته از خوب چشمم از دشمن هم حرم دم
 بهم آواز نواخان اصدانداره شده در همه ساز حرم حیران
 هزاران غنچه از غنچه خوش خیزم تسلیم سلیم و خط و جو چنانم
 آغاز نیا از طبعه بخانم در پایش کبارم و ایا نوس عارم
 غنچه غنچه حاتم چرخ خوردم چه نفوذ که سوار در لطفم
 در وی رسد از غنچه خیزم در آستان غنچه از آن درم از
 زانای سخنان در توان و در ترنم و چه در غنچه در غنچه

از هر چه کفتم از بهر غنچه مردم برون عتاق سر آید و کد در تعجب غنچه
 بچشم خانه و شاک عطا کفر غنچه به اندام زعفران تنگ برون ام
 گویم که خنده اشخ بهان لحظه به فاصه صد گنج حرم نیا در ناطق شده
 و دست تعجب طبع در فضا به آوازه و غنچه و غنچه و غنچه
 بخاک کفر کرم نیت شده و تو در حرم به سر کشش در غنچه اندام
 و کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم
 ورم به چو غنچه انبان کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم
 تو نه از سر و چه با زلف و طبع و غنچه به کرم کرم کرم کرم
 بطریق در بارین پیر در زلف و غنچه و ان تاز حرم با دست هر
 حاشی شده سر کرم غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه
 یک اندام کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم
 نه به به تو خوش غنچه حیران پیران و غنچه و غنچه و غنچه
 به کرم که اقبال به ما کرم غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه
 غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه
 تاب در آن غنچه غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه
 از آن غنچه آواز کرم به غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه
 غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه و غنچه

در با کاشتن گشت که ملا در چشم کرده عقیقه مقصد گشت بد تو کفر
 تا آن عمر گشته در آن لحظه یکا همو اید بر سر تو گشته جگر در آن مردک
 بلبس به منقر در لبش بر لبه لبش شده بهر بر سر تو در آن
 و انصر در قفس شک به بهر بر لبه لبش در نظر تو در آن
 ز دولت خیزد در در سرت همه ناکاه خود شنیدن جان و خوش
 طوفان نمایان شدن موج نمایان شدن فرج نمایان شدن
 و اله چو آن رسد و به ندان در خوش نمایان ز فوج خیزد
 از مرده از بر سر و دلاعت زور و در ترس کوه از کوه کوه بسیار
 عزیمت به پارسینیم به بهر کوه در آن حادثه خیزم تو دانی
 با به غلغله کجاست پس زار و با قبل حرم کجه تا سنگدان موج مد
 انجمن آید از چشم تو چشم بر سر در سنجی ز تر چیده آثار کما در زخم
 سوخته نمایان تو تو خوشدل خندان بر فغان سخنان سر کجی
 ستودن از بر کجی آن کاه به بهر نشین و کدو حق بچسب و بند
 خلق عبادت بزان از همه سوخته و نفع کدام آید است برین
 آید از بحر در آن لحظه ز افغان رتبه کار با حضار تو با بر سر راه
 در آید به بهر حله جاتا به بهر خفته در در او غم ترا به بهر سدا
 کهر اندر حشمت و با از نور من بچسب بچسب نمایان کجه و

و خوش نه بر باز هر و سر و از خدای گشت گشت گشت گشت گشت گشت
 دستار برت آن شدن کار تو چون چه کفر کار در آن حال گشت
 گشت در نه متور و بهر در خوش به بهر زار و بهر از کشته در آن زار
 تو از خول و در حشمتان حسنه و کتب به بهر کوه در آن بهر حشمت
 مومن شغلین شغل گشترا کجی در تو کجا و مطلق چه کجی ز کله
 خانه به ۵ داد را پادشاه سینه و دارا تنگ به بهر آن
 محراب کله کله خلعتی بجا به بهر کجه خبر معلول ناز با بهر کجه
 محرم از بیعت بر سر اندر کجه بویان جگر بر سر بر آن
 اندر کجه و فخران غرقیم بم افروشن به خوشی حاش
 کجه آتش گشت به بهر در در و قصر عقیقه نظر کجه حشمت
 که از کرم حشمت امیر در هم بر سر و به بهر زار و جوفلا تا سر کجه
 شده از دینده اعلان آید گشت آن حاش کجه به بهر
 کون با بهر زار و بهر در کرم عام تو حاش کجه انعام عطف
 که تواند به بهر زار و بهر زار و بهر کجه کجه کجه کجه کجه کجه
 تا به کجه عقیقه آل قبا ۵ در برش مکن بنده افتاده
 در داده و به بهر زار و بهر زار و بهر زار و بهر زار و بهر زار
 سرخ زار و بهر کجه تر در عین به بهر زار و بهر زار و بهر زار

دوش هرک فردی که هر روز به میان فراق توام خالقه مرار
 که در کنی نگر چه آمد سر ز حرکت و بر تو را وقت
 که در چشم بقای به آموز به افک سیم بود حرف خوشی
 سوا به نیر منور با پر که در قدر کس نیست نشان و انکم
 که کیت و زلف تیرین چه به تاوست عطف کنه من خوشه
 سر بالا اسکه در نه بر دانی نه نشتر و در دست در آب
 که گفته چه در سر الف مشکین رخ بکین رسین تن نیر
 که افکنده بکیت و ده کج سینه قارا گوشه غوغ و غوغ
 جیمه ز جود و شرای و کجا باور با بر یک قرض حیران کجا باور
 در به در تیغ که خنجر در دستم حمله جبهه در در حضور و آینه بکند
 او یک در دلی سراپه دارا زنده کاسه روحان و ملول
 عین طریقت روح در ملاطفت کلام هر دم خالک
 را بصفها ان عرق قسم کاشان در دهم خط و خط سینه سینه
 بجای که کلمه در کون در سوخته سکاچ دین رو در کین با کوی
 با شوارب در عهد در در شرط محبت نه هر آنم در بود در
 به دالم از داغ و مهر و زحمت کز تو تو هم هر خنده

القا اسرار صده ده از من میان تار و نهال من بود در شمس
 سخن به در کینا جان ادب مهر و خال کاشانه المروق
 حضور نه بکیت و عشره زلفش تیران در دین محضر لثوق
 که در دین از زمانه در دین شرف در دست سینه محرم الامان
 کینا و اسکر بر زده سر سبز احوال سکونال کز در ال بکیت
 سلا در کلام هجوم سیم محرم در دین عانت نو اسوه و حیرت
 بکیم شکر خنده چون زانسته عمو در احوال تو هم
 سر هر دین سار سونو تو کف سینه لدم هر هر دین کسیر
 آنوقت و در دست دانه و هم کله حرکت اندک مدد لطف
 شعله پس در زلف و اس تهنیت حتم نه احلام ملول
 سر کز تو نگر من محضر لثوق به در دین و طعن آفت در اس
 تو را در کینا حتم سیم در دین و به تاز که حمله تو این دعا
 که کلمه به غر و کینا سینه در اقام تو به سینه در دین
 تو کله در دین و من حرم در دین در دین در دین
 تو کله در دین و من حرم در دین در دین در دین

وذكر ما يبغض عرسه على حب وفلله فزون زعد بان
 برت من عسده بان من زبرت من عسده زعد بان
 سنده زوله ارضه كارهه سته هر كه زول غيبان
 واهمه بان بكنه ارضه زلف زول سرور
 بكنه زول زلف زول زلف زول زلف زول زلف
 واهمه بان زلف زلف زلف زلف زلف زلف

قال سيد الساجد

انني لا كم من عسده
 وفد لعمري هذا جود
 وز جود عالم الوان
 ولا تملح حال مسكون
 وفد لعمري هذا جود
 وز جود عالم الوان
 ولا تملح حال مسكون

انني لا كم من عسده
 وفد لعمري هذا جود
 وز جود عالم الوان
 ولا تملح حال مسكون
 وفد لعمري هذا جود
 وز جود عالم الوان
 ولا تملح حال مسكون

ایندینیه کردیم حقیر ترویج و برین دینیه ای قوم نصارا اباشکر
 ابابکر عقیقه اولاد طالب دنیا کون بنی بکون ال جوجان
 و خطا دن بو نژادون منم منم اولار منم قاترک منم منم منم
 منم منم و دنا دار عام ساج کوثر همان حسد کرار و سر به بر
 بابل تریبان احمد تعلیم ادین آیت بیایک منور است
 مقالات مقام لحد کوراست منم منم منم منم منم منم
 شام الکلا سوات سرور منم منم منم منم منم منم منم
 شام علی احمد منم منم منم منم منم منم منم منم
 جدت منم منم منم منم منم منم منم منم منم منم
 آیه منم کلستان نصاحت و مائیت خلقت
 اگر چه مردم سرور تا بنیر المهر ایچ و غریب و نصحت و نوبت سرور
 بیرون آمد مردم اکبر با اخوه نه منم منم منم منم منم
 غمور ایچ بو با هرادر به صمد و لکن نون ارقم منم
 هفت سجان منم منم منم منم منم منم منم منم منم
 بنیر بولان او صطبان بو کفران همان حرات نقیان اولو
 ماران قورسوز سر عطف ن حواس برشان

برین منم منم منم منم منم منم منم منم منم منم
 اولو با رضوان کوردم اولو با جاقه و بر سعادت و نعمت
 بو حجت منم منم منم منم منم منم منم منم منم
 کت و نقاد منم منم منم منم منم منم منم منم
 ادین جمله تاش ایدم تا بسید و عوا حرات زلزله
 عرس معده ملک به این خجاست اولو بر با
 تیرب وقت بود منم منم منم منم منم منم منم
 نه منم منم منم منم منم منم منم منم منم منم
 اید منم منم منم منم منم منم منم منم منم منم
 عالم اولو خلقت باغ کولدن پره قان آه امان قنده هم
 جان بسم زب سنان شرا به اولو صده بقه خضر
 خاتم با جلد مردم قول فولد علو قالدله بکین مضر نالده منم
 اس سید طرز زور چکه لر ناله حو لدر منم منم منم
 نه چادر و نه منم منم منم منم منم منم منم منم

کورده منم منم
 منم منم منم

عاده کرد و او پاره جان بتمند که بجز طبع به عبادت مردان
 بلام عابد بهار او تب در او ببارش و این بهر
 چکله است به طرف قد زینت عباد
 شکر در اقامه رسول الله ص بار سر الله الصلوة کم و
 من کم و فی کم و علی کم فاجاب ص الله علیه و آله
 الصلوة اثین دین اثین و فی اثین و
 علی اثین و قال من اکل البغیة
 و لفظ الوعوه و استعمل الخشب
 امین من الشوص و اللوص و العفلوس ثم
 و فی صر الله علیه و آله لا تکر امثلا بسلام
 و لكن اجمعوا بجمعاً لجمعاً حق هو معدن
 الفضاحة

در مرتبه اولی

جود وری	واری	واری	واری	واری
جود وری	واری	واری	واری	واری
جود وری	واری	واری	واری	واری
جود وری	واری	واری	واری	واری

در مرتبه اولی
 در مرتبه دوم

صاحب در حدیث
 عالم آمد و روان غریب
 و که کم کرده بطاعت
 مکران از دست نام مجرم
 و که کم کرده بطاعت
 مکران از دست نام مجرم
 و که کم کرده بطاعت
 مکران از دست نام مجرم

در مرتبه اولی
 در مرتبه دوم
 در مرتبه سوم
 در مرتبه چهارم

در مرتبه اولی
 در مرتبه دوم
 در مرتبه سوم
 در مرتبه چهارم
 در مرتبه پنجم
 در مرتبه ششم
 در مرتبه هفتم
 در مرتبه هشتم
 در مرتبه نهم
 در مرتبه دهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

که خدایم بدایم تو حقین عمری
و کمالی تو کمالی تو کمالی
مهر و یوسف بر من تو کمالی
ز باطنی تو کمالی تو کمالی
سراپا تو دلدار تو کمالی
در چشم تو کمالی تو کمالی
تا خدایم تا کمالی تو کمالی
بر تو تو کمالی تو کمالی
و پستان تو کمالی تو کمالی
تا کمالی تو کمالی تو کمالی
بسم الله الرحمن الرحيم

و صفیسم بر من تو کمالی
و کمالی تو کمالی تو کمالی
رسیده کمالی تو کمالی تو کمالی
رسیده کمالی تو کمالی تو کمالی

در بسم نبه حال نبه و مرید مدینه
از قبیل کمالی تو کمالی تو کمالی
و کمالی تو کمالی تو کمالی
و کمالی تو کمالی تو کمالی
و کمالی تو کمالی تو کمالی

و کمالی تو کمالی تو کمالی
و کمالی تو کمالی تو کمالی
و کمالی تو کمالی تو کمالی
و کمالی تو کمالی تو کمالی
و کمالی تو کمالی تو کمالی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

امیرالمؤمنین علیه السلام و الله بک
 بجا بیاورد در رکعت بک سلام و در هر رکعت
 بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید را بخواند و بعد از
 فراغ یکصد و ده مرتبه یا علی حسین بخواند
 تا رقیبا مظهر العجائب تجد عونا
 لاک فی النوائب کل هم و غم یسیر
 بعظمک یا الله نبوتک یا محمد نبولک
 یا علی یا علی یا علی الصلوة هر شده چهار
 رکعت نماز بدو سلام و ستمین رکعت فاعلم
 علیها سلام است در رکعت آخر مانند نماز
 صبح و بعد از فراغ سجده دو یکصد مرتبه
 بگو یا فاطمه اغنیانی و در رکعت بک سلام
 و در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه یا علی
 توحید و بعد از قریع تسبیح جانت فاعلم
 و بی قرین الله اکبر ۳۳ سجده ۳۳ سال الله

ایضا در هر شده و قضاء خارج مشرعه در رکعت نماز
 بک سلام و متعلق بخدا حضرت عباس علیه السلام
 بدین طریق بجا آرد و در هر رکعت بعد از حمد و توحید
 یکصد مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله العلی
 و بعد از سلام یا ایستاده یکصد مرتبه یا ایستاده
 ده مرتبه بگوید اللهم علیک یا ابا الفضل
 و رحمت الله و یوکانه بعد سجده دو یکصد مرتبه یا ایستاده
 هم التماس طریقی که در روایتی روایت شده بطریق
 حلیه محمد علیه السلام بنشیند و هر در شست خود را کرده کرده
 هر روز را بصورت محمد کند و ده مرتبه یا ایستاده دعا را
 بخواند و در این اسم اعظم هو العلی العظیم
 قسم دهد و هر در شست یکصد مرتبه یا ایستاده
 اللهم کف عنی شرک یا من لدن کفر

فَاتَكَ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ مَحَاسَنِيكَ

نورانی که در کف ظاهر شد تا صبح و متعلق به ناله زار

و بجهت محاسن بگذارد و بعد از فراغ سر سجد

و صد مرتبه گوید یا مقلب یا فاطمة غشینی

و بعد از آن روز را نسبت به محمد سجده کند و نیت

ذکر صد مرتبه بعد از هر سجده را که نیت صد مرتبه

و بعد پیش از رکعت نیت صد و ده مرتبه گوید

یا حبیبی یا یحیی یا یحیی یا یحیی و ذکر فاروق

دشمن این مرتبه را که شریف بدست است

چهار صد و بیست مرتبه این ذکر را بخواند

قلب از شب چهارشنبه تا شب جمعه

ما و مت نماید

حرکت

یا المرحوم

بجهت دفع آفت از این راه روز و نایب با شریک

هر روز میزنند از راه دفع بر سر کند

در دیش بویان اند که خود بر دین بر سر کند

عد و ناصی چهار و کامر و فخر و احمد صد و ده

و بعد از روز و در سلطان دین سه ایستاده

در پیش سر در میان کلاه گذارد و اشک در

عزت و عزت و از شایان باشد ابی الاکلی

اقبل ولا تحف انک انت الی علی الثانی

اقبل ولا تحف انک انت من الامین الثالثة

اقبل ولا تحف انک انت من تحف فحوت من

القدیم الطالین عجماء الدین علیه الرحمة

و بعد از هر روز سه روز هر روز سه مرتبه

اینداد در چهارشنبه نماید و در جمعه هم نماید

اگر مطلب را نشویند که الله المفتح الابواب
 و لا یقلب القلوب و الا بصار و یار لیل
 المفتحین و یاعیاش السقیمین کونک
 علیک یارب و اقض حاجتی و کیف تهی
 و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
 و صلی الله علی محمد و آل محمد
 • دعا کهنه مطلب شرقیه طریقه ختم بکریمه
 قد التزم به محمد کز این قرار بسته کند و در کتب
 نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد این دعا را بخواند
 بسم الله الرحمن الرحیم قد عازتک الی حق
 مقول فانتصر ففقا صبح ابواب
 السماء بماء منکرم و فجزنا الارض
 عبونا فالنهی الماء و علی امر قد قدا

و خلنا علی ذات الراع و دشمن و دشمن
 اللهم الی اسئلك عفا ینح العیب الی الاصلها
 الی انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
 تقی حاجتی و کون بر حجتک ارحم الراحمین
 بعد از فراغ از نماز شروع بخواند قل اللهم انما
 تابع صاحب محمد کبریه و در هر مرتبه مرتبه الله
 بگوید و سه مرتبه بگوید و انت الله الی الله الی
 انت و حداد لا شریک لک تجزیت ان تکلون
 لك و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
 صاحب الدعیه الیه و هر چه الدعیه در اگر کتب
 معتبره و ارشاد یح دین مبسوط مذکور و دفعه
 و بنده از برقرار در قنور یکبار گفته به ۱۴۲
 یا ائمه بنده و و هر کس کند و بکند در میان
 کربلا کبر و در هزار جا چشم باغب بر بندد از

دران رفته خدمت حضرت بقية السلام الله عليه
 و انحضرت خود شوق برادران عامه اور نظر برادران
 بسم الله الرحمن الرحيم كتب اليك يا
 مولاي صلوته الله عليك مستغنيا
 وشكوت ما نزل بي مستجرا بالله
 عشر وحل ثم بك من امر قد
 رهنهني واشغل قلبه طال
 فكري وسلبني بعض لبي
 وغير خفي نعمه الله عندي
 اسلمني عند تحيل وروحه

ونبي مني عند ترائي اماله الى
 المحيم وعجزت عن رفاعه حليتي
 وخافني في تحمله صبري وقوتي
 فلجأت فيه اليك ووليت في
 المسئلة لله عز وجل ثناء عليه
 وعليك في رفاعه غنى لا يكمله
 من الله رب العالمين والثناء
 والمالك الامور وانفاك في
 المسارعة في الشفاعة اليه
 حلت ثناء في امر مستغنيا

لإجابته تبارك وتعالى

أتاك بأعطاءه سوءاً وانت مملوك

أظ^ل حديراً يتحقق ظني وتصل^ل بون

فيل في امرئ من هذا

بما كذا وكذا احوالكم فكل تخرج عرفة عن كند
فيما لا طاعة لي بتملة ولا صبرك

عليه وان كنت مسحقاً له فلا

ضغافة يبيع افعالي وتفرطلي

في الواجبات التي لله عز

وجل فاعثني باموك

صلوة الله عليك عند اللطف

وقد هم المسئلة لله عز وجل

في امرئ قبل حلول التلف وشمانة

الاعداء فيك لبطاة النعمة على^{فيل} سئل

الله جل جلاله لي نصراً عوفاً وفحاً

قريباً فيه بلوغ الا مال خيرا

المبارك وخواتيم الاعمال والامن

من المخاوف وكلها في مثل حال انه جل

شأنه لما يشاء فقال وهو حي ونعم

الوكيل في المبدء والمعاد والمسال يس

مرور وعوده سر يا نذر وعوده يسلك رزاقك

هنا انهم يجمعون بين ابي بن علي وروح ابي عبد الله

هنا انهم يجمعون بين ابي عبد الله وروح ابي عبد الله

صفر بن بك رزاق بن راندا كند فقه بن ابي عبد الله

بدر بن عوف بن نادر مسلم عليه السلام ان

(Faint handwritten Persian script)

گفتند که اگر چه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

وہو اور جب ماہ الفول
ملا جامع علوم انجلی
میں فی فیض
مخلص

ابو جعفر عليه السلام
 متوفى حيا وعاش
 قبل ان يكرهوا وقت
 ما على عبد الله ودينه
 اسد خرد و...

من مصادره
ألف الفصحى
بهاء الله شبيب
قال ما منكم
والأمر قد مضى

لنا في كل يوم
شيء من العالم الجديد
الذي ينفذ

وَمِنْ آيَاتِهِ عَلَامٌ

١٠٠

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

دوسری

[Faint handwritten Persian script visible through the paper.]

والتان جو حوالہ
۱۱۱۱

الحیض و زایمان و ادرام از این در نسخه
که در این در عنوان است و نیز از این نسخه
اقدامات و نظریات و کلمات و جملات و ...
و ... که در این در عنوان است و نیز از این نسخه

[illegible]

که در این روز قنبر بر اثر طاعون گدازد
تا که در روز بستی الطوبی که در این روز
بندام از دنیا خارج گشت و در این روز
چهار تن از یاران قنبر کشته شدند و قنبر

1

بضع عشي حبيك كلفتني حق
يجب ليته اذا ما دعوت
وقد رجع المرفقين فاني
تخلص من الجواهر ما عجزت
كل من ذات التاخير

تَمَّا فَشَدَّ الْحَسَنُ بْنُ
يَاصِقَانَ لَأَنَّهُ مَوْتٌ
يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِ
يَقُولُ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ

هناك مولانا
فقال له قم باعلي
فمن كنت مولانا
هناك اللهم

فرض بها دون
ما أشدله أمير المؤمنين
انا على صاحب الصمة
نبي الله ذي العلامة
معدن الكرامة

100

من الأهل والمال السد فرب
إذا راع منه العين للغير كان
إذا راع منه بالحسنة راع
فلا يشرب مبدول ولا هو
لكن بالمرافعيون المراد

ثابت يوم الغدير فقال له النبي ص
يا روح القدس انظر ثابلسانك يقول
ربهم بحم واسمع بالرسول منا ويا
وليتكم فقالوا ولم يبدوا هذا القائل
انا . لئلا يحزن منا ذلك اليوم عامه

وَكُلِّمُوا الْوَهَّابِينَ
وَلِكُلِّ قَوْمٍ خَبَرٌ

عَلَيْهِ عَلَيْهِ فِي يَوْمِ الصَّفَقِ يَقُولُ
صَافِيًا وَصَاحِبِ الْخَوْضِ لَدَى الْقَيْمَةِ اخِرُ
تَقْدَارِ اِذْ عَنَى الْعَاقِبَةُ اَنْتَ اخِي وَ
وَصْنٌ لِي مِنْ بَعْدِي الْاِمَامَةُ تَامَّةٌ

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page is bound, and the overall tone is a warm, off-white or light beige.

三



من بعد الذليل الى الولى الجليل والشمس النجم
الفضائل منبع الفواضل فخر الورى مجمع الندى
مباح النما والعوارف مباح تفاز المعارف
صاحب المحب والكرم مخز الذهب العلم المحل الجلبة
العلم والرشاد المبر من كل غي وفساد
الفرقة من عوالم النيران الملقب بهر من الهلاك
اما بعد ان الله تبارك وتعالى فضلك على
لناس كلهم بالشرف والادب والعلم والحق
الحب واعطاك من الفضل ما لم يعطه احدا
من العالمين وانك من الخط خطا فان خطا
لناس جميعين فلا تجميع الناس محتاجون
اليك يا الفضائل ومقتسون منك الخصال
انما لنا من حبثناك وما لنا من بناك في

من

في موضع منك خالى فطوبى ارا لهما مراد لهما
بوجودك بجملة وبها قد شرف الله ارضا
انك ساكنها وشرفنا من ادسوال انسانا
ما من عبيد لا يحبوك وبواليك وما من شقة
الا يفيضك ويعادبك فويل للنفس حاولتلك
غزنا وطوبى لعين باعت منك لا تخلوا

فكر قدر ارتدع محررا من غيبه ما ضمه من حشيش
كلم من تصف دارى حكم خادنه من قسم
كفرام احده من مافهم وحسن تافه ما خرج
ما تقدم اعني يدع لزمان افان فعل ونظره
نيز درين امر خطير اندام كن وكلمه كردن ز رها نيم دسج
ش به پاي موى نو سر رشته اسطبلت به آ به دوى
انتهت شست كفى ان مبي كاهن كبر ورا به دست
پس مهلا وقد جاويزت كل حدود

بود در خیم چیت مادر که برایش که عرس آن
 برای مصطفی اکبر صلی الله علیه و آله و سلم
 لم تقطع امر فذعه وجاوزه الى السطیع
 مکر و پست راه را که در صراط خط و نفع از غر و مهر
 از منقعه و مقدر از منقعه باز نشستی بهر آنکه
 کت از چرخ و عاری شدی هیهات هیهات
 حدیث بادید سر لاری که پیش از منقعه در راه
 سلاق فحی در دوش منقعه در دوش منقعه
 و در پیش از آنکه بهر در آن پست با و لب منقعه
 رسیده و دوش منقعه در دوش منقعه
 و در دوش منقعه آغاز بهریدن که در دوش منقعه
 در دوش منقعه پس بهر دوش منقعه
 انداختن در دوش منقعه
 آن منقعه در دوش منقعه
 او منقعه و در دوش منقعه

بکد ادای بهر شایخ خارج از دایره مکان است و طهر است و طهر
 مملو از بهر شایخ چیت نه تقدیر است نه مدوح چیت
 بهر شایخ رسیده خیمه در راه در جواب این بحث و سرانجام
 آمد و در دوش منقعه لا کمر برایش است مخاطبه حضرت
 العبد عمر ارحمه که در دوش منقعه
 بای قلب قدر فی وصف و بای لسان اثنی عليك
 اقبلت علی ام بلسان کلیل و لیسان مدح
 اوصف حاجه فذات مدوح و خلف مدح
 و ايم الله ما انا و منی فایدا علی ذلک فایدا احل
 من ان یصفه الوصفون و فضل اعلی من
 بحجه المحضون لایک نعم الله علی الوری و حیا
 نعمه و لا تحصى کما قال تبارک و تعالی و ان نعمه الله
 لا تحصوها فلما رأیت قصوری عن البیل بعد الله
 و الملوغ بذلک المقام عطف ندام جواد القاسم
 ثنائک الی دعائک فاسئل الله الجلیل ان
 یعطیک العمر الطویل و الاصل الخیر بل و یعظم نقا

تقاند و بیافکد لیضاک والسلام علیک فاصوات
الصبا البک

اینها کنش بهر کجی بر ایسم در کس تو نظر تو شخص در کنیدی
من در بنده کمال اعلی و آملین و ارادت کت کت غیب
آکن و جب و تخم است در پرست بهر رسیده محو در ملک
اصول کت آن و برین و بنده کمال صدق و همین
شک و تخریط داشته شد به نقضی وقت و بهاری
بخت یوایر و خطایر و غیره از راه به لک صدق و عزم
در بهین قریب و در رفاه نیمه تا کون در قرب در ملک است
لوازم عید به حرات و زنده و مجنون و مفاخر
و بیایر و غنچه در وصول عرایض و قول و ارض و قریب
حصول مکرر به درک و در راه رانده و بهر
مطبوعه لاجرم نفس خجالت کواب تا درین وقت
در اول غم تا سر حد حیرت در صبر در معاد
سکندر و مخفی با هر و بهر و طایفه کت آن که لاله

در یافت یافت حضرت کجوت ریح منک بود و در
موضع حرات و مواضع کجوت در سینه بهر مناسبات و ایسم
است در یک غنی از باقی مانده و سر کجوت در یافت
پایر و سمارک حرف هم در هم ازین قدرت بر عرض
مطاب و در کت است و بهر آنچه خواهم جز را قایل
حضرت جعفر است شرم در تصور آن قاضی آمد بهای نور و نور
و در به کمال سطر آمد و در علاج به قور در در خجالت
زمان حضرت بهر با بهر در کت مطیع بطریق خواهی
در کت و در انظار حضرت داشته تا طبع کجوت در وصول آن
به تفاتی به کجوت و ستاد و مانا مانا مانا در آن مرصع
در سکن بر بنده حشم است آن در هم در انظار ملک
و باطن محو و محو تمام و غیبی و کجوتی سر در ایسم

در ایسم بهر ایسم
عشر و عزم
در ایسم بهر ایسم

در ایسم بهر ایسم
در ایسم بهر ایسم
در ایسم بهر ایسم

مختار
مولدی مولدی انت العالی وانا الخاطی واهل وحم
الخاطی الالعالی باسول عیبت ساقه واث پر
رحمد عیبت زامنه چه باب قل جاء الحق ووهق
الباطل ان الباطل کان مهوئا زانی ولفظ
خفی کریم است جزم کرده عفوکنم چه بامیرس والله
در مکاشفه در شش عیبت که کار را بخوار نسیم چه باب
ساقه واث پر که حکم خداوند است که گفته حکم است مبارک
و که در عیبت است که عیبت است ختام خیال خام است چه باب
مبارک ناکه کنه در جهان کس که امکان که مکر و حیرت است
منوع است در این سده شرمند و هر فکده در دکن و کوری
از بدکار صحت کنه کفر و وجه بهر باقی نصرت و در حیرت
بخط قمر عیبت گفته و تا و ب تا بهانه که این است

صراط مستقیم چون رشته روانس و کاه بر وقت حرم
چون ساقه روانس و قشر از پیش نوده کافور ملته
بدره الماس و وضع در آب باران منول غلغله تپشی و
وارشش و صد مردی چون هجوم فوج بلوح و بلیس
و زنده شیره عصب بدن چون بود و تارکین
و جوار نهان شیردی چون سمر مرض الماس
آدمی را کب ز فرده کی در چوشت و نهان و مرکب
ازمانه کی در کرج و سجود و سپاس و درده و کج
کوه کاه بر فتنی زنب کاه بر فتنی راکی مان حال کاهی
منیر بر محضر الماس و کاه بر استمداد از جناب عباس و کاه
اعاده به قدر اعوذ به رب الفتن و التماس و عید الفتن
از عیب آفتاب در خیال کث عدم شعاع و شناس و زده
معارف حمزه در حال حرمان و داس و کاه از صبر در
اجناس نفیته عیش بهر در چون کاه به فتن و کب صحت ^{القدس}
خالد و عباس سوره و شرک حواس در سکوة بهل فتن

انظروا انظروا لهذا متوسط الناس شجرة ارجاسم شيا
تبت معي قرطاس مفود مقام الناس آمد در مقام
اصح و جلد من محض لا تقولنه در حضور و در

[illegible]

قَالَ لَوْ كُنَّا أَعْلَمُكُمْ مَقَرًّا مَا كُنْتُمْ عَسِيْبُهُمْ فِيهِ أَنْ تَضَعُوا
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
صَنَعَ أَهْلُ الْعِلَالِ ذِفَارَ قَوْ
جَمْعُ هَارُونَ فَمِنْ كَوْنِ لِرَبِّهِ
وَفِي الَّذِي قَالَ بَيَانٌ لِمَنْ
تَمْرًا نَجْمِي بِيَانِ كَرْتِ بِلَه
أَلَيْسَ بَعْدَ ذَلِكَ مَعِي
لَعْدَارُ اللَّهِ الْحَقُّ رَسِيدُ اللَّهِ رِيبَتِ
أَبْلَغُ وَإِلَّا لَمْ كُنْ مُبْلِغًا
أَنْ رَسَدَ وَرَدَ مُبْلِغٌ نَبِي
فَعِنْدَهُ هَاقُمُ النَّبِيِّ الَّذِي
مُطْفِئُ بَرَقَاتِ نَزْدَانِ بَرْدِ
يَكُنْ مَأْمُورًا وَفِي كَيْفِ
خَطْبِ كَفْتِ وَرَكْفِ كَفْتِ عَلَى
وَأَفْعُلُ الْكِرَامِ بَلَفِ الَّذِي
خَرَشَ كَرَفَتِ خَرَشَ كَرَامِ وَرَسِيْدِ
يَقُولُ وَالْأَمْلَاقُ مِنْ لَدِ
كَلَفَ رَفَالُ كَرَامِ خَرَشَ مَلَكِ
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَدْ لَه
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
كُونُوا لَهُ بَعْدَ مَا كُنْتُمْ

فَاتَّبَعُواهُ وَأَخْبَتُ مِنْهُمْ
مَقَرُّ كَرَامِ وَرَسِيْدِ
وَأَقْبَرُوا عَدْرًا لِمَوْلَاهُمْ
نَعَسَا لَهُمْ مِنْ مَنَةٍ خَالَفَتْ
وَضَلَّ قَوْمٌ غَاظِمُ فَعْلَاهُ
خَشَمُ كَرَامِ وَرَسِيْدِ
حَتَّى إِذَا وَارَوْهُ فِي قَبْرِهِ
نَاكِدُ رَسْمِ وَرَسْمِ وَرَسْمِ
مَا قَالَ بِالْأَمْسِ وَأَوْفَى بِهِ
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
وَقَطَعُوا أَوْحَامَهُ بَعْدَهُ
قَطَعُ أَرَامِ نَجْمِ كَرَامِ
وَأَرْمَعُوا عَدْرًا لِمَوْلَاهُمْ
نَعَسَا لَهُمْ مِنْ مَنَةٍ خَالَفَتْ
لَا لَهُمْ عَلَيْهِ بُرْدٌ وَاحْوَصَهُ
كَرَامِ وَرَسْمِ وَرَسْمِ
حَوْضُ لَمْ طَائِرٌ صَنَعًا إِلَى
مَوْضِعِ رَسْمِ وَرَسْمِ
فَنَصَبَ فِيهِ عِلْمَ الْهَدَى
لَمْ طَائِرٌ صَنَعًا إِلَى
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَلَى خِلَافِ الصَّادِقِ الْأَصْلَحِ
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
وَضَعُوا مَا قَالُوا وَأَسْتَبَدُّوا
أَفْعُلُ شَيْطَانِهَا أَلَا كَلُوعُ
كَأَمَّا أَنَا فَمَنْ مَخْدَعُ
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
وَأَنْصَرَفُوا عَنْ دَفْنِهِ ضَعَبُوا
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
وَأَسْتَبَدُّوا الضَّرْبَ مَا بَنَفَعُ
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
فَسَوْفَ يُجْرُونَ بِأَقْطَعُوا
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
فَبَالِمَا كَانُوا بِهِ أَرْمَعُوا
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
عَدْلًا وَلَا هُوَ فِيهِمْ يَشْفَعُ
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
أَيْلَهُ وَالْعَرْضُ بِهِ أَوْسَعُ
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
وَالْحَوْضُ مِنْ مَاءٍ لَهُ مَتَرٌ
بَارَكُوا مَوْلَاهُ مَقَرُّهُ عَلَى
أَبْيَضُ كَالْفَيْضِ أَوْ كَالْحَمَرِ

وَتَلَوْا لَهُ كِتَابَهُ أَصْبَحَ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ
 حَصَا بِأَقْوَتٍ وَمِجَانَةٍ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 اخْضَوْا مَادُونَ الْوُثْمَانَا
 بَرَزُوا فِي رَفْعَتِهِ كَأَنَّ الْكَلَامَ
 فِيهِ أَبَارِيقٌ وَقَلْبَانَةٌ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 ذَا الْجُحْرِ بَابِلَ مَشْرِعُ
 وَارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 فَالْعِطْرُ وَالْوُجَانُ الْوُثْمَانَا
 بَرَزُوا فِي رَفْعَتِهِ كَأَنَّ الْكَلَامَ
 نَيْبٌ مِنَ الْخَيْمَةِ مَأْمُورَةٌ
 وَارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 إِذَا جَوَّزُوا لَهَا الْفَيْحُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 بَقِيَتْ مِنْهَا شَعْبٌ خَمْسَةٌ
 عَلَيْهِ ذَاهِدٌ عَادِلٌ
 إِذَا دَرَا مِنْهُ لِكِي بَيْتُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

بَطْحَاؤُكُمْ مِنْكُمْ وَحَافَا تَهُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 بَقِيَتْ مِنْهَا مَوْتٌ مَرَجُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

وَفَاقِعٌ أَصْفَرُ أَوْ أَصْغَرُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

بَدَتْ عَنْهَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

بَدَتْ عَنْهَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

زَاكِ وَقَدْ هَبَّتْ بِيْرُ غَرْغَرُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

ذَاهِبَةٌ لَيْسَ لَهَا مَرْجِعُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

أَكَلُ مِنَ الْعَنْبَرِ أَوْ أَسْدَعُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

وَالْخَلْقُ مِنْ حَافَاتِهِ مَوْشَرَعُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

ذَلِكَ عَلَى بَطْلٍ أَصْلَعُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

فَبَدَلْكُمْ لَكُمْ تَبَاكُلَكُمْ فَارْجِعُوا
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

دُونَكُمْ فَالْمَسُوا مَهْلًا
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 هَلَّا لِي وَالْكَوْنُ أَحَدًا
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 فَالْقَوْلُ لِلشَّارِبِ مِنْ حَوْضِهِ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 وَالنَّاسُ يَوْمَ الْحَشْرِ رَايَا نَهْمُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 قَرَابَةُ الْعَمَلِ وَفِرْعَوْنُهَا
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 وَرَايَا يَفْقِدُهَا أَدَلُّ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 وَرَايَا يَفْقِدُهَا حَبْرُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 وَرَايَا يَفْقِدُهَا مَقْلُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 أَرْبَعَةٌ فِي سَفَرٍ أَدْعُوا
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ
 وَرَايَا يَفْقِدُهَا حَبْرُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

وَتَلَوْا لَهُ كِتَابَهُ أَصْبَحَ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

وَفَاقِعٌ أَصْفَرُ أَوْ أَصْغَرُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

بَدَتْ عَنْهَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

بَدَتْ عَنْهَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

زَاكِ وَقَدْ هَبَّتْ بِيْرُ غَرْغَرُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

ذَاهِبَةٌ لَيْسَ لَهَا مَرْجِعُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

أَكَلُ مِنَ الْعَنْبَرِ أَوْ أَسْدَعُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

وَالْخَلْقُ مِنْ حَافَاتِهِ مَوْشَرَعُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

ذَلِكَ عَلَى بَطْلٍ أَصْلَعُ
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

فَبَدَلْكُمْ لَكُمْ تَبَاكُلَكُمْ فَارْجِعُوا
 كَرِيمٌ ارْتَدَّ جَدُّهُ وَارْتَدَّ

غداً بلا في المظن أحسن من قرابة الكمال لا ترفع
 مظن قرد أب حيدر بر حورود

مَوْلَاهُ الْجَنَّةَ مَأْمُورَةٌ وَالنَّارُ مِنْ جَلَالِهِ قُدْرَةٌ
مست امر از چنان مراد بهشت التشریحش فرغ دارد

إمام صادق والشيعة
بُروا من الخوض لا تمتعوا

يَا لَجَاءَ الْوَحْيِ مِنْ رَبِّي
أَمْرُهُ دَعَا أَفْضَلُ مَا جِئَني

الحِجْرُ مَا يَحْكُمُ لَهُ يُرَدُّ
وَلَوْ يَفْطَحُ أَصْبَعًا أَصْبَعُ

وَبَعْدُ هَاسِلُوا عَلَى الْمَقْصُورِ
وَصَنُوهُ حَبْلَةٍ فِي الْأَصْلَحِ

الْحَبَرِي فِي قَوْلِ صَادِقٍ وَحَبْلُهُ فِي طَبِيعِ مَوْدَعٍ

لَمْ يَشْرَوْا مِنْكُمْ بِأَنْ يُؤْتُوا بِكُمْ سَاعَةً ۚ لَوْ قَطَعُوا أَرْبَابَ الْأَنْدَلُسِ ۙ

وَبَعْدَ مَا شَرَىٰ عَلَىٰ مُسَادَةٍ لِّوَلَاهِمُ الْأَعْمَالُ لَا شَفْعَ

أَغْنِي عَنِ الظُّمْرِ وَأَوْلَادِهِ هُمْ عَدِيُ الْإِسْمَةِ السَّامِعِ

[illegible]

[illegible]

توسع الجوب وقا ابا هريرة وسوغ فرك النذب رأسا
 بينهم والعزم ليس بالبدل بل خيرنا بهن اشخاص العمل

ما عام الا وهو قد خُصَّص
 والفحص لازم على الإطلاق
 في سوا الأخير فقد العزل
 بمضمرة موضحة خُصَّص وثق
 واقل الظاهر بالمتخصص

ان فهم العرب وكان ذالدا فمطلقا خصص وداع الماخذا
حتى المناطق بمفهومها والاخرى بالاجازات ان تعلمها
اذا افعال التفع مرجوح ومن خصصه لقاه مخصص الرمن

ما شاء في امته فطلق وقد نه بالذ لا يطلق
بشرط ما مر في البابين اذا تعارض ذوا وجهين
فارجع الى المجازات او ال ادلة اخرى واصل اصلا
ما علم لفظا بالمحل لا يخص لكن كثيرا عموما الحكم الاخص
لنحو اجماع وحكم ماورد لاجله مطلقا لم يرد
لمحل مثله فالواها وحده ما احتمل لوجوها
مع التنازع اذا تعذر ا حقيقة فمجازا اظهر ا
وان تساوت المجازات هنا فمحل ففك ترى لمبينا
وجازا خبرا لينا مطلقا وعند ذك الفاعل قد تضمنها
اجماعنا موافقا بكشف من قول معصوم وقد يكشف

ذا من وفاق خمسة مبينا ولو بر خلاف من مبينا

ولا ارى جودا للنب شرط بل المناطق قطع يكسب

من كثر الظن والحدس في مثل عصرنا ادعاء لا يمن

وخزن اجماع مركب كشف عامضا امشع ثم اجماع لتلف
نقلا اليها خبر على السند ولو طويلا عدا باب الفقه سد
في الاخبار
مستبعدا الفحص من طرح
الخبر القطعي حجة و ما
فلم صحيح او موثق ندر
وحيت لا ترجح ظنين
وقيل قف اجمع الاصل

ولا تقصر لو باولو به الا اذا نص على العلية
او نفع المناطق قطع او فهم فحوى من الخطاب لفظا فاقهم
ما الاصل الا عام من خبر كذلك الاستصحاب في حق النظر
فخذها وراع ما قد مر من حكم الاخبار اذا تحرا
في الاجتهاد من التقليد
واخذ الأحكام باحتمال فرض كفاية على العباد

ولا ارى جوا للتحريم وعندنا الصواب قول القطة
في شرائط الاجتهاد

وليس شرط فيه علوم الادب اذ ورد الشرع بلفظ العرب

كذا اصول الفقه والرجال وما به يعرف الاستدلال

وليجوز الخلاف فيما اجمعوا وقوة التقرع شرط انفع

والعامة من الشرط فليقله من كان على مؤمنا يجتهد

واعبر الوصفين في رادوي الخ ^(١٢) عنه وما عليه تجد انظر
 والاضباط لانهم اذ عدا ما واعلم المعتبرين فقها قد ما
 ولا تقلد متباعد نقل عدة اجماع على ان لا يحل
 ولا اجتهاد في ضرورتنا وغير توقيفي موضوعاتنا
 ويحرم التقليد ممن اجهد وفي اصول الدين من كل احد
 مرجحات النص في الاخبار تعارضت عند اولي الالبصار
 فالنقل لا يفي حين ذاك يسع والامر للجهدين ليسع
 فرجوا بان ما بر حج من عقل ونقل وذا منقطع
 واولو المرجوع كذا يطرح واجمع للشاهد ايضا حروا
 فذبح فله الشرف
 (هنا)

فُدِجَفْ فَلِمَه الشَّرَفُ
(هنا)

هنا

17

مسألة

[illegible][illegible]

۸۹
 انقدر ویران شدن معصیت و بدی و طاعت عبادت
 معصیت بیکان از جهل و درکست جان غفلت و زنیو است
 سبب کس فریادند است صفت کس بوی دشتند است
 ناقص هر که بر آید صفت آن بود که بگویم

بمستدوم که صد اوته قار و دکن شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 یانه زوب نروده کونیت علی عاصی باثودن قالا خوبه کونیت شعله کزود
 زمره چاک اولدی آنانی اراد خالی از پروردگار و زبوره قوی شمس هم بهر بیدار
 پشوا زوبه کلوب هر صفا غریقین چادر لوده دف و دایره نشسته متقی
 نه او در از لداغ شهرکی بر عقیقین کبیده ی روانی کاشی بود نامه علی
 شامون خورتری بوخودرا بکره چو چال بر ریه بنی شان و دیوب بلفه خفای
 بر خوانه کوره بنی کلکی اولوب زبوم مال با که کاهادی یومدی تنبانه علی
 علی شیره و طه کیم اور که قانه زوب کوزی و لوده ادی با چون طاهر کیم کی بر
 سینه کور کجک و بر کجک قوه نیمه یونج اوک مار و قاهر زنده و ایم خاتم صرا بیه علی
 مازنده نیلوب شیره دوی نیمه دار سا کون قلی نازار شده کل لیه و انهار
 لطفه ایله شفاقت اونان لیه و انهار و از لیه انصهرت زبیرا بر علی
 سینه دوی در حلاص شدن بهریت از عین زبید مومن
 اولدی قله قلی شاندی چو که خیرین خزان قبله نه و طبع خوش یابوب شری علی
 قانق قله اولوب بکره بشیر رهنا سید با صبه عوفی امیدی که از عین بر
 برود و ای یول آبر بکر بر یول است کربلا برده بدینه ستمند و از یول و لونی کلد
 کلد

۸۹
 دوزخ و صلا نروده کونیت شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 بر برای بر نروده نروده کونیت شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 معصیت او کونیت شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 زنده چینی قریه بنی زبید و از لیه انصهرت زبیرا بر علی
 قول و لداغ کلوب بر طه کیم اور که قانه زوب کوزی و لوده ادی با چون طاهر کیم کی بر
 بر نروده قله قلی شاندی چو که خیرین خزان قبله نه و طبع خوش یابوب شری علی
 یومدی عودکی زلفی قریه بنی زبید و از لیه انصهرت زبیرا بر علی
 ای با نامه زبید و از لیه انصهرت زبیرا بر علی
 جیدم اوین حود قله طه کیم چوب و دایره نشسته متقی
 بر روی باغونه کلب بر چمن اری او کونیت شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 قریه کیم ر لیه و از لیه انصهرت زبیرا بر علی
 کوزی و لوده ادی با چون طاهر کیم کی بر
 نامه و دایره نشسته متقی
 سینه و لیه انصهرت زبیرا بر علی
 راه حینه و دیوب و لداغ کلوب بر طه کیم چوب و دایره نشسته متقی
 عین او کونیت شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 بر نروده قله قلی شاندی چو که خیرین خزان قبله نه و طبع خوش یابوب شری علی

بر برای بر نروده نروده کونیت شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 معصیت او کونیت شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 زنده چینی قریه بنی زبید و از لیه انصهرت زبیرا بر علی
 قول و لداغ کلوب بر طه کیم اور که قانه زوب کوزی و لوده ادی با چون طاهر کیم کی بر
 بر نروده قله قلی شاندی چو که خیرین خزان قبله نه و طبع خوش یابوب شری علی
 یومدی عودکی زلفی قریه بنی زبید و از لیه انصهرت زبیرا بر علی
 ای با نامه زبید و از لیه انصهرت زبیرا بر علی
 جیدم اوین حود قله طه کیم چوب و دایره نشسته متقی
 بر روی باغونه کلب بر چمن اری او کونیت شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 قریه کیم ر لیه و از لیه انصهرت زبیرا بر علی
 کوزی و لوده ادی با چون طاهر کیم کی بر
 نامه و دایره نشسته متقی
 سینه و لیه انصهرت زبیرا بر علی
 راه حینه و دیوب و لداغ کلوب بر طه کیم چوب و دایره نشسته متقی
 عین او کونیت شام نوم اگره تر بر سره نوغانه
 بر نروده قله قلی شاندی چو که خیرین خزان قبله نه و طبع خوش یابوب شری علی

حادثت بحکمہ عدلیہ کتبہ و قندری لکھنؤ پانچ بار و بیاض نماندہ بری
 برص بخون او بری نامہ و افتخار تارقم بخون دیده کربا عمره
 بکند اولم در سبک فیره زندان بزه تا جلد در کلبه سرت حبسیده
 اتا نور سلم اولو بج خدی ام قنمتر امانوزدا انوار بوداد چرخ حرم
 چرخ حبسید را و داد انور نام ز قنمتر حبسید و در سبک سرت سینه بری
 بر کربا طهارت تم غرت از او در اوق چرخدی و فتح بزه چرخ دیوار
 بکند نماند که نماند انوار سرت غصه بکند بکند کوفه دیار زند
 اولم توف جوار طلدن نماند قول بکند مال دنیا حبسید سرت سلم حار
 سکتی نفوس نور سرت بری بازاره بار سکتان قول کمال در مدول افکار
 سرت صفاق ایا کافه کش دغ از کربا صیف بر او روش اولم در
 سرت اولون خاطر سرت و در سرت سرت غم اولم در و انوار فقهده بری
 بر انوار جوار و در سرت اول کوار انا با حبه سرت حبه سرت بکند
 خوار بر دق ارضا سرت برور خوار سرت بکند بکند بکند
 سرت خلاصه بکند

سید اندازنی کبیر از خونی لغت سید برادر بی و قدر برادر بر حبه
 انوش کبیر از خونی لغت کاف کو با کو با و قدر زند سکت برادر
 بال بر ایوب سرت عتاب و قدر اوق طریقی آلب سرت راج ز غم

سید اندازنی کبیر از خونی لغت سید برادر بی و قدر برادر بر حبه
 انوش کبیر از خونی لغت کاف کو با کو با و قدر زند سکت برادر
 بال بر ایوب سرت عتاب و قدر اوق طریقی آلب سرت راج ز غم
 اولم بخون او بری نامہ و افتخار تارقم بخون دیده کربا عمره
 بکند اولم در سبک فیره زندان بزه تا جلد در کلبه سرت حبسیده
 اتا نور سلم اولو بج خدی ام قنمتر امانوزدا انوار بوداد چرخ حرم
 چرخ حبسید را و داد انور نام ز قنمتر حبسید و در سبک سرت سینه بری
 بر کربا طهارت تم غرت از او در اوق چرخدی و فتح بزه چرخ دیوار
 بکند نماند که نماند انوار سرت غصه بکند بکند کوفه دیار زند
 اولم توف جوار طلدن نماند قول بکند مال دنیا حبسید سرت سلم حار
 سکتی نفوس نور سرت بری بازاره بار سکتان قول کمال در مدول افکار
 سرت صفاق ایا کافه کش دغ از کربا صیف بر او روش اولم در
 سرت اولون خاطر سرت و در سرت سرت غم اولم در و انوار فقهده بری
 بر انوار جوار و در سرت اول کوار انا با حبه سرت حبه سرت بکند
 خوار بر دق ارضا سرت برور خوار سرت بکند بکند بکند
 سرت خلاصه بکند
 اولم بخون او بری نامہ و افتخار تارقم بخون دیده کربا عمره
 بکند اولم در سبک فیره زندان بزه تا جلد در کلبه سرت حبسیده
 اتا نور سلم اولو بج خدی ام قنمتر امانوزدا انوار بوداد چرخ حرم
 چرخ حبسید را و داد انور نام ز قنمتر حبسید و در سبک سرت سینه بری
 بر کربا طهارت تم غرت از او در اوق چرخدی و فتح بزه چرخ دیوار
 بکند نماند که نماند انوار سرت غصه بکند بکند کوفه دیار زند
 اولم توف جوار طلدن نماند قول بکند مال دنیا حبسید سرت سلم حار
 سکتی نفوس نور سرت بری بازاره بار سکتان قول کمال در مدول افکار
 سرت صفاق ایا کافه کش دغ از کربا صیف بر او روش اولم در
 سرت اولون خاطر سرت و در سرت سرت غم اولم در و انوار فقهده بری
 بر انوار جوار و در سرت اول کوار انا با حبه سرت حبه سرت بکند
 خوار بر دق ارضا سرت برور خوار سرت بکند بکند بکند
 سرت خلاصه بکند

سید اندازنی کبیر از خونی لغت سید برادر بی و قدر برادر بر حبه
 انوش کبیر از خونی لغت کاف کو با کو با و قدر زند سکت برادر
 بال بر ایوب سرت عتاب و قدر اوق طریقی آلب سرت راج ز غم
 اولم بخون او بری نامہ و افتخار تارقم بخون دیده کربا عمره
 بکند اولم در سبک فیره زندان بزه تا جلد در کلبه سرت حبسیده
 اتا نور سلم اولو بج خدی ام قنمتر امانوزدا انوار بوداد چرخ حرم
 چرخ حبسید را و داد انور نام ز قنمتر حبسید و در سبک سرت سینه بری
 بر کربا طهارت تم غرت از او در اوق چرخدی و فتح بزه چرخ دیوار
 بکند نماند که نماند انوار سرت غصه بکند بکند کوفه دیار زند
 اولم توف جوار طلدن نماند قول بکند مال دنیا حبسید سرت سلم حار
 سکتی نفوس نور سرت بری بازاره بار سکتان قول کمال در مدول افکار
 سرت صفاق ایا کافه کش دغ از کربا صیف بر او روش اولم در
 سرت اولون خاطر سرت و در سرت سرت غم اولم در و انوار فقهده بری
 بر انوار جوار و در سرت اول کوار انا با حبه سرت حبه سرت بکند
 خوار بر دق ارضا سرت برور خوار سرت بکند بکند بکند
 سرت خلاصه بکند

سنم عالمه درو اتام تاته کوژ سنم جید کباریدی بیره مادی ره بر سر نام
 آیه از ابرام حنون داریم بر باخون اکنده در سر است بچه
 در تاته بیره مال ابدوب خانی داد و دیون مانی عطف
 ورام نیم ای قوم تنگر کلون ال کو تو دیون مندن آیا قومه کار
 فرم و جنس و ادمه کیدوم بادل مصطر بیره ویروم مای مای
 ایقوم ضلالت دیدل یوزدی بو مصت که وراق بر سر چله
 انای ناضه اوزقی است دیدوم اول قومه نصیف دافی و افی
 محبت دیدم بر سر ایچ بود یودی عطف ندی بر لب عطف
 بر لب و صحر و اکنده ان سکره یوزدی عمر کنده یعنی
 سکره ابر که نیه و یوزدی ای قوم به آخر ادمه ایدنی مصطر
 مای بکر بودیوب و ایلی سکر بایش تک و افی یا بیدری
 کر که نیم شر عتاب او خدا ان آبرج بر ادمه او عطف
 مع صغریون جسی ادوب طعمه خیر تو استونه و ادوب
 قندهار جانی عباس و داد و ادله در می آیه ان ریل اول
 قوم ضلالت و یا معدن عصمت انای ناضه اوزقی است
 برب نیمه دو کلام اما آیه نیمه از او یوزد ایلیم مارت
 ایچ دیو دافی قالدی بر جاد و یوز بر اکنده و ادوب
 چکر اصفال و ویرا و رب قول قله غلوب اولای شمر کیده
 ایدر نوضم تا که احوال مع اکره شمع ایدر
 مایه روز قیامت که بید بر جاد ارحم لک اوزقی

[illegible]

ابراهيم له جوارح من بنو اسرائيل
 رخت وادخلوا في غيبوبة
 ام بتت الرخ في غيبوبة
 او ادرض البرق في الظلماء من اظم
 فما لعنيك ان قلت الكفافية
 وما لعنيك ان قلت استغفر
 احيى القلب ان الحب ملتم
 ما بين منسمة ومضطر
 لوله الهوى لم ترق دما على طهر
 ومارق لذكر البان العلم
 وله عاتك لانه عبقرة وفت
 ذكر المني دوازر كثر الخيم
 فلبث شربا بعد ما شهد
 بعلبك عدا الى التبع والقم
 وابث الودع مفر عبدة وفتنا
 مشر الهارم ضحك القدم
 نعم طيف من اوزار قتر
 والحب لغفر الذات بالله لم
 لذكر في الهوى الغدر مفر
 اليك والواضفت لم تم
 ذك عالم له من
 رتة له الى
 الرخ للكمبت
 فيهم

من علم ابن أبي الحديد
 ياقع الباب الذي خرج به
 لولده وقد كتبت انك باع
 لولده ما كنت قلت انك باع
 ابا حسن ان اغرتك وقد تروا
 قد الف الف ما دان اي انت
 يقولون لا فخر عليا عليهم
 انه تروا ان السيف من فخره
 لم اقدر الدار خيرة من المحصى
 اذا قيل ان السيف خير من العصى

[illegible]

في تعريف المحنة قال الشيخ

ختم الفرس له يصيح الله للكرام
 كن لهم واراد من الجنة عقدا بسلام
 في الملك جاريه بالفتح ماضيه
 الترتيب رقيه في وسط الشار
 معقده حرة حرة في هذا حرة
 لكانت لدة في نقش ديتار
 باله لى مقبله الشفر سنة
 للدين سنة في شط انهار
 قد زانها عيش في قربها طرب
 في صفتها عجب افرا
 تنقى الولي بها غير متعنه
 غير انفراد بس له غير فقا
 والظن في خوف الباقى حكمة
 كان اصراها الامان زمار

فی ہر طرف منشا عجب من جہت شوم الخات طیار
 منظر بچید نظر فرج داد جو صحنہ آفاق کو غریب سے مدد
 دینے لگا وہ درخشاں تھا کہ اس کی روشنی سے
 اویس نے حق منور ہوا اس حضرت کو دیکھ کر اس کو
 دیکھ کر حقیقت کو انقاد کیا کہ اس کی روح نے
 رکھو جو عیان ہے نہاد و بقا ہی کو جس نے اس کو
 دیکھ کر اس کی حقیقت پہنچ گئی کہ اس کی روح نے

مدرسة تفتة لعل

چاه است نه در غفلت آنی که طمع
 در هر خرد و دانش به طیف پاک
 عزت دهد و رفقت آرد که آید
 در راه بهان باشد که در گنجینه
 روانه هیچ گشت که در دست
 محو ز غفلت و در که شسته بدیشی
 بهار و گل و در که گفت و در که شنید
 بشنود رخ طر پدید غم ز دل بکشد
 که در غمت و در خواهر و برادر
 در دزد پس پیش طعن بگوید
 و چنان آید که چو میری به می
 نه چنان نری که چو میری به می

دائم کفر این بشارت در خط است
در باب نقصان و در وقت کافران
کاش تا حق را بکار آید
تا که دست جهان بیا آید
گوئی تو خوشی غنیه شو
سبب طمع خوار و سر افکنده شو
راستی و راستا مرشد شو
را نده طمع خود را روی آید

سکده آن آدمی گرفت و آید
که جوهر دیر و علف و آید
نخست بر خط پیر پیروش این آید
که با حق شود پیش اختر و کسب آید
چون آتش تیر بشود چون آب و آید
چون خاک بر باد و آکنده شود
یک آنکه در حراش خود بیند بشارش
که آنکه در فقر بدین بشارش

تألفی جامعہ تمام احوال
انگلیز آراء و افکار
در تمام ممالک و مملکت
در تمام ممالک و مملکت

جلد و نفسک کل یوم
 کل یوم جلد و نفسک
 نفس با چون ایستاده و بوی صندل
 صندل و بوی صندل
 و زرش عسل جوی نودا خوشتر بود
 زرش و عسل جوی نودا خوشتر بود
 و زرش جوی نودا را سبب
 و زرش جوی نودا را سبب
 بر و زرش جوی نودا را سبب
 بر و زرش جوی نودا را سبب
 قوت قوت بر و زرش جوی نودا را سبب
 قوت قوت بر و زرش جوی نودا را سبب
 از کلمات قصه خورشید بین ایام حسین
 من رفیق عزت نفس کز آن خط است

مردان سبب خوشی خود باشد زین
 هر چه گویند بکل لذت و خوشی دیگر
 پیوسته اند که سبب از قضا است
 از قضا است از آن بود که قضا است
 که سبب خوشی از آن است
 از آن است که سبب خوشی از آن است

عاتق و هر نفسی بین
 بکن نفس جلد و نفس
 عاتق و هر نفسی بین
 بکن نفس جلد و نفس
 عاتق و هر نفسی بین
 بکن نفس جلد و نفس

اما ترسیدم بجزایر و قوت جفیف
 و تسکین با قصه فقره الدر
 و فی السماء نجوم و الماعدی
 و فی السماء نجوم و الماعدی
 و فی السماء نجوم و الماعدی
 و فی السماء نجوم و الماعدی

و منما من عوادی و بیه خمر
 با که زلفه است شد به قدر سوزن
 ۳ رب ۱۳۵۵ ۳۰ ر ۱۵
 سبب باز است و جری خور
 زمانه سبب باز است و جری خور
 اگر سبب باز است پس چرا مردم
 زلفه است و جری خور
 حال غرت نفوس از دست به بین
 عاتق و هر نفسی بین
 عاتق و هر نفسی بین
 عاتق و هر نفسی بین

چه خوش گفت به دل مرخند
که فرزند پیش قدم

ان دلت که فرمود آدم به
صفت جلال خدا هم به

این بقیه که او بذکر رفت
این بخش شد و ال بقیه
نفس باشد بعد از این عاقبت

[illegible][illegible]

عزمت عليكم يا معشر الجن بحق هذه الآيات والأشعار
وبحق قل ادعني الى الله استمع لعمري ان في الله
شفاة عليا نابقا عند الله في قلوبهم مسروق
مسروق اجبت يا امرأ اجب يا ابليس اجب يا ابا
والي فلا خلا بحق ميمون الحبشي حاضر حاضر
حاضر حاضر العائمة العائمة بحق نورته موسى
وبحق انجيل عيسى بحق نور داود وبحق فرغان
محمد صلى الله عليه والروسم

[illegible]

شاه عالم الوداد رحمه الله علیه

بر بند برین که دایم در هر مودای دوست
 قیامت بر کس بقدر محبت و ولای است
 نعم آینه نیرنگ از طور بر سر انتخاب
 بهر چه فریادش قافیه تنهای است
 بهر آن چشم محروم که از سستی و غار
 در میان نه در هر کوه غوغای است
 این دل اندر راه عشق از خود بی غم و محور
 باین در عالم ولایت غمهای است
 از تو نهاده قائم که تو نهاده کس سواد
 بهر چه غمهای عالم بر دل تنهای است
 شرح بهائی نره

الغزله عن الخلق هو الطريق الاقوم الاسد كما ورد في الحديث فمن
 من الخلق فمراة من الاسد فطوبى لمن لا يعرفه شي من الفضائل
 وانما بالانفس سالم من الالام والهمها بالانفس لغيرهم والبدن
 البدار الى الخلاص منهم وبهذا يظهر ان الاشتغال بالفضائل من
 جملة الافاق وان قول الاسم امان من مخافات فاحسن
 في تراوية الغزله وقد قلت في ذلك وان كنت غير سالك المسلك
 کردم و در آنکه نیکو صفتش در کوه غارت از او اصلش
 در قوه خلق بر آن فانه زدم قطع که نخت قهر و غشش

و من تراخید رحمه الله

در آن که در هر مودای دوست
 بقدر محبت و ولای است

صمد عن النور و از داف

بقرین خود در

حکم انسون ۵ درم
 کوشی ۵ درم
 راز و نه ۵ درم

صمدی دیگر ادویه

مرزنجوش ۵ درم
 بابونه ۵ درم
 درق خار ۵ درم

اکلیله العسله در هر یک ۵ درم

حکم سبکبندان ۵ درم
 صمد ۵ درم
 بار و خرب ۵ درم

عدد در هر یک که اینها در هر یک ۵ درم

ری آب اینها نشیند ۵ درم

سبب ۵ درم
 قاتر ترین ۵ درم
 سحر و ش ۵ درم

حقنه ۵ درم

نیمت ۵ درم
 خرب ۵ درم
 انار و نه عذاب ۵ درم

جمعه غرق النسا و در درون

رعوان اعلیٰ

م

بسیار قلم خوشه کوپه بر دروا

با کوه مخلوط که م ۲ رعت

در غرض سر سینه محفوظ با

بعد از آن قلم و آن دیر را

کوپه یکه با آن قلم خوش

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

جمعه غرق النسا و در درون
هو الجبلت بحی شفاعته

م

بسیار قلم خوشه کوپه بر دروا

با کوه مخلوط که م ۲ رعت

در غرض سر سینه محفوظ با

بعد از آن قلم و آن دیر را

کوپه یکه با آن قلم خوش

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مخلوط که م ۲ رعت

مختصر من كتاب

در بیان زوالت در وقت
ازین که نصف نهار است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است

در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است

اصول السیر والسلوک الی الله تعالی علی اقربه یعفی عشرة
الاول النوبة الثانی الزهر الثالث الریح الرابع السحاب
الخامس الغرة السادس عذرة الذکر السابع النوبة الثامن
التاسع البصر العاشر العاشر الرضا
رغبت با قسم الله الی
لقد جئت فیما مضی
لکن یکن فیما بقی

مختصر من كتاب

در بیان زوالت در وقت
ازین که نصف نهار است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است

در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است
در وقت که بجز این است

اصول السیر والسلوک الی الله تعالی علی اقربه یعفی عشرة
الاول النوبة الثانی الزهر الثالث الریح الرابع السحاب
الخامس الغرة السادس عذرة الذکر السابع النوبة الثامن
التاسع البصر العاشر العاشر الرضا
رغبت با قسم الله الی
لقد جئت فیما مضی
لکن یکن فیما بقی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و لفظ و غیر صواب است و ان نیست و لم

شرفی ادا ادا کل صافی

شیو در رب ت را از وی وزارت بشو
 بشو و هم ره ببال ببال بشو
 بشو و هم ره ببال ببال بشو

با باد خوش بهرمان باش
 بر شتر خوش بهرمان باش
 بر دهن خوش بهرمان باش
 بر نعل خوش بهرمان باش
 بر مرده خوش خوش خوش
 بر عمر خوش سبایان باش
 خاک کس که از خاک است
 بر بهر از بهر دماه است
 بر حق و میان بهر جا است
 در وجود زنده بهر جا است
 مرده است و زنده از زود است
 صحت در است از مردان است
 با سرشت چها که پراست
 پس این که قرص خورشید است
 گوهری در درون بهر جا است
 این خاک کس که از خاک است
 دای زین دانا که با دانا است
 ناز خندان با خندان است

قال السيد احمد الله عليه من الله في مقامه واما علمه صلوات
 عليه فهو الذي قال الله في عاقل الوحي فانه اعلم علم
 لا علم بهو ثم فصل قصيد الابرار
 يا عاقل الله بهر قعة البهر
 يا من بهر اش بهر يقول
 سمعت انك زمر الله في حق
 يا اوله اقرا لورا و موفه
 لك العبدات يلقون البليغ
 كم حاضن فيك ناس عاقل
 انت الله ليراني عاقل
 انت المعنى عن الله نور
 فليس قبلك الله و الله
 تفوق الناس في حقك
 الناس فيك لم ترقه حق
 و فرق رفعت الله البهر
 تفاد الناس الله فيك
 و كم اشرار و كم ابد و كم كود
 يا عاقل الله بهر قعة البهر
 يا من بهر اش بهر يقول
 سمعت انك زمر الله في حق
 يا اوله اقرا لورا و موفه
 لك العبدات يلقون البليغ
 كم حاضن فيك ناس عاقل
 انت الله ليراني عاقل
 انت المعنى عن الله نور
 فليس قبلك الله و الله
 تفوق الناس في حقك
 الناس فيك لم ترقه حق
 و فرق رفعت الله البهر
 تفاد الناس الله فيك
 و كم اشرار و كم ابد و كم كود

اما که تسبیح شریف ترین کی
 زد که کفر و کفری از دایره نکند
 و تو می دانی آن که به عقیقت
 به پناه نجاتی من تبه آن خط
 سطر الله ماته معراج النبی
 به تکرار کلمات رستگار
 چتر قدر که غرض و صف عقیقت
 و استغاثه یعنی شرف الهی و الله
 همه

[illegible]

2 < 1 - 4

10/12/1

10/12/1 8/9/1

1-10

1-15

100

100

17.1

17.1

1051

1052

1075

1075

1040

1041
1041
1041

1-52

1-55

1029

1028

عنه انما هو في رخم بشو و دراعت كنه جيو پنجشال مين

ماون بیرنج ریخته زب من را نشاند و بر ریخته بادسته خود نهاده

ان قدر بریزد و صله بکند و جوی نشسته شود بمخالف در او شکسته را نیز

کتابخانه دارستان

مجلس
خامس
المدنه
بين
البحر
من
البحر

[illegible]

مسلم بن الحنفیہ
کنز و ازاد
از بغداد
در ایام
جمعه

[illegible]

برای کمال

[illegible]

مجلس پنجم در مکه

۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷

[illegible]

۳۴۸ شیخ
محمد علی
عدیه
ن ساج
متم
کلیه
فوق

مکرر مکرر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

دانشگاه تهران





خطی
۵